

«نباید»های نخستین:

مدل ترکیبی جدید برای تمایزهای مربوط به رخدادهای ناخوشایند

شیرزاد پیک حرفه*

چکیده

دلیل اصلی ناپیامدگرایان در اعمال حوزه محدودیت و اهدای حوزه انتخاب به فاعل، مبتنی بر تمایزی معروف است. آنها، با توسل به تمایز انجام/اجازه، اغلب، انجام رخدادی را که برای دیگران ناخوشایند است، اخلاقاً ناروا و مشمول حوزه محدودیت و اجازه رخ دادن رخدادهای ناخوشایند را روا و مشمول حوزه انتخاب می‌دانند. حال آنکه بسیاری از پیامدگرایان حداکثرگرا تصویب دو حوزه محدودیت و انتخاب را برای فاعل نادرست دانسته، ملاک تمایز این دو حوزه را به چالش می‌کشند. آنها، با ارائه مثال‌های زیرکانه، هم موارد مجازی را از انجام رخدادهای ناخوشایند نشان می‌دهند و هم موارد غیرمجازی را از اجازه رخدادهای ناخوشایند به رخ می‌کشند. به گمان من، این مثال‌های نقض گواه نادرستی مدعای ناپیامدگرایان در طرح دو حوزه محدودیت و انتخاب برای فاعل نیستند و فقط نشان می‌دهند دلیلی که آن مدعا بر آن استوار است، یعنی مدل رایج مبتنی بر تمایز انجام/اجازه، نیازمند تدقیق و/یا تعدیل و/یا تصحیح است. هدف این مقاله آن است که، با تحلیل موارد ناکارآمدی و ناسازگاری مدل رایج و افزودن پاره‌ای از مؤلفه‌های اخلاقی و تمایزهای فاعل محور و قابل محور جدید، مدل ترکیبی جدیدی ارائه کند که در آن ناسازگاری مدل رایج با داوری‌های جافتاده و شهودهای اخلاقی ما تا آنجا که ممکن است از بین برود. مدل ترکیبی جدید، مدل رایج را در برخی از موارد در مقابل شهود می‌داند و برای دفاع از تمایزهای مربوط به رخدادهای ناخوشایند و پاسخ به قرائت حداکثرگرا از پیامدگرایی می‌کوشد مدل رایج را به گونه‌ای صیقل دهد که بتواند در مقابل انتقادهای شهودمحور پیامدگرایان حداکثرگرا ایستادگی کند.

کلیدواژه‌ها: پیامدگرایی، ناپیامدگرایی، رخدادهای ناخوشایند، تمایز انجام/اجازه، تمایز عینی/ذهنی، تمایز آگاهانه/ناآگاهانه، تمایز عامدانه/غیرعامدانه، تمایز سهل‌انگارانه/غیرسهل‌انگارانه.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

مقدمه

به گمان من، اختلاف اصلی ناپیامدگرایان با پیامدگرایان حداکثرگرا در تحلیل آنها از رخدادهای ناخوشایند^۱ و موارد روایی و ناروایی آنهاست.^۲ پیامدگرایان حداکثرگرا، بر اساس اصل «بیشترین خیر برای بیشترین افراد»، فاعل^۳ را در همه موارد ملزم به انجام کاری می‌دانند که منجر به بیشترین خیر کلی برای بیشترین افراد شود، اما ناپیامدگرایان معتقدند التزام همیشگی فاعل به اصل «بیشترین خیر برای بیشترین افراد»، به مثابه تنها ملاک عمل اخلاقی، در برخی از موارد بسیار سخت‌گیرانه است و باعث تحمیل هزینه‌های بسیار زیادی بر فاعل می‌شود و در برخی از موارد بسیار آسان‌گیرانه است و دست او را برای انجام اعمال وحشتناکی باز می‌گذارد. ناپیامدگرایان، به همین دلیل، معتقدند برخی از اعمال، فارغ از پیامدشان، باید در هر شرایطی منع شوند تا امکان انجام اعمال وحشتناک از فاعل سلب شود. آنها همچنین معتقدند فاعل، مشروط به عدم انجام آن اعمال، می‌تواند در موارد دیگر غالباً بنا بر میل خود عمل کند. ناپیامدگرایان معتقدند نظریه اخلاقی‌شان، علاوه بر اینکه امکان انجام پاره‌ای از اعمال نادرست را از فاعل سلب می‌کند، دست او را در دیگر موارد باز می‌گذارد و هزینه‌های طاقت‌فرسایی بر او تحمیل نمی‌کند. بنابراین، ناپیامدگرایان از یک سو به وجود پاره‌ای از محدودیت‌ها برای فاعل - هم بر سر راه ارتقای خیر کلی بیشتر برای بیشترین افراد و هم بر سر راه ارتقای خیر شخصی‌اش - معتقدند و از سوی دیگر، مشروط به مراعات آن محدودیت‌ها از جانب فاعل، او را غالباً برخوردار از حق انتخاب - برای انجام عملی که منجر به خیر کلی بیشتری برای بیشترین افراد نمی‌شود - می‌دانند. این در حالی است که پیامدگرایان حداکثرگرا تصویب دو حوزه محدودیت و انتخاب را برای فاعل نادرست می‌دانند و ملاک تمایز این دو حوزه را به چالش می‌کشند.^۴ بسیاری از ناپیامدگرایان، در تبیین این ملاک، غالباً به تمایز انجام/اجازه درباره رخدادهای ناخوشایند متوسل می‌شوند و انجام رخدادهای ناخوشایند را، از لحاظ اخلاقی، ناروا و مشمول حوزه محدودیت و اجازه پدید آمدن رخدادهای ناخوشایند (جلوگیری نکردن از وقوع رخدادهای ناخوشایند) را روا و مشمول حوزه انتخاب می‌دانند. در مقابل، پیامدگرایان حداکثرگرا می‌کوشند با طرح مثال‌های مختلف ناکارآمدی این تمایز را نشان دهند. من، با وجود پذیرش نظریه کلی ناپیامدگرایان، تمایز انجام/اجازه را بسیار کلی، غیردقیق و در مواردی مبهم می‌دانم و معتقدم برای پیشرفت بحث، رفع نقاط مبهم و دست‌یابی به توافقی حداقلی در این زمینه، نخست، باید مدلی دقیق و ترکیبی از گونه‌های مختلف رخدادهای ناخوشایند ارائه کرد و بر آنم در این مقاله مدل مورد نظر خود را ارائه کنم.^۵

۱. روش تحقیق

همان‌طور که در مقدمه مطرح شد، هدف اصلی من در این مقاله دفاع از مدل محدودیت/انتخاب‌محور، در مقابل مدل محدودیت/انتخاب‌سستیز، است. مدل محدودیت/انتخاب‌محور در دفاع از اعمال حوزه محدودیت بر فاعل - هم بر سر راه ارتقای خیر کلی بیشتر برای بیشترین افراد و هم بر سر راه ارتقای خیر شخصی‌اش - و اهدای حوزه انتخاب به او - برای انجام عملی که منجر به خیر کلی بیشتری برای بیشترین افراد نمی‌شود - و نیز مدل محدودیت/انتخاب‌سستیز در حمله به آن دو حوزه معمولاً از دو روش استفاده می‌کنند. روش نخست، که غالباً «راهبرد تقابلی» (contrast strategy) نامیده می‌شود، روش مثال‌محور است. (Howard-Snyder, 2002) گروهی از طرفداران مدل محدودیت/انتخاب‌محور می‌کوشند، با استفاده از این روش، از ستونی که سقف ادعای آنها مبنی بر وجود دو حوزه محدودیت و انتخاب بر آن استوار است - یعنی همان مدل رایج مبتنی بر تمایز انجام/اجازه - دفاع کنند. این گروه می‌خواهند با طرح مثال‌های دوگانه مختلف و به‌کارگیری راهبرد تقابلی نشان دهند که انجام رخداد ناخوشایند بر اساس داوری‌های جاافتاده اخلاقی^۶ ما در همه موارد از اجازه رخداد ناخوشایند بدتر است. در مقابل، گروهی از طرفداران مدل محدودیت/انتخاب‌سستیز نیز از همین روش مثال‌محور - یعنی راهبرد تقابلی - استفاده می‌کنند، اما آنها می‌خواهند، با طرح مثال‌های دوگانه مختلف و به‌کارگیری راهبرد تقابلی، مثال‌های نقضی را علیه ادعای طرفداران مدل محدودیت/انتخاب‌محور ارائه کنند. تمام سعی این گروه معطوف به آن است که با طرح مثال‌های مختلف نشان دهند که، بر اساس داوری‌های جاافتاده اخلاقی ما، هم موارد مجازی از انجام رخداد ناخوشایند وجود دارند و هم موارد غیرمجازی از اجازه رخداد ناخوشایند. روش دوم، که گروهی از طرفداران هر دو مدل از آن استفاده می‌کنند، روش تحلیل‌محور است. آنها می‌کوشند - نه با مثال بلکه - با تحلیل ماهیت بنیادین و زیرین تمایز انجام/اجازه از آن دفاع و یا به آن حمله کنند. (Ibid.)

به گمان من، کارنامه مدل محدودیت/انتخاب‌سستیز، در به‌کارگیری راهبرد تقابلی، از مدل محدودیت/انتخاب‌محور کامیاب‌تر است، اما علت این کامیابی را نقص حجت مدل محدودیت/انتخاب‌محور در وجود دو حوزه محدودیت و انتخاب می‌دانم؛ نه نقص ادعایشان. طرح من، در دفاع از مدل محدودیت/انتخاب‌محور، طرحی دو مرحله‌ای است. در مرحله نخست، که در این مقاله متحقق می‌شود، می‌کوشم با استفاده از روش مثال‌محور و افزودن مؤلفه‌هایی به تمایز انجام/اجازه مدلی سازگار با داوری‌های جاافتاده اخلاقی‌مان ارائه کنم و در مرحله دوم، که در مقاله‌ای دیگر متحقق خواهد شد و منوط

به کامیابی مرحله نخست خواهد بود، می‌کوشم با تحلیل ماهیت بنیادین و زیرین تمایزهایی که در این مقاله ارائه می‌کنم از اعمال حوزه محدودیت و اهدای حوزه انتخاب به فاعل دفاع کنم.

روش من در این مقاله، تا حد زیادی، شبیه روش تعادل اندیشه‌ورزانه (reflective equilibrium) رالز است. رالز معتقد بود سقف داوری‌های اخلاقی ما بر ستون اصول اخلاقی انتزاعی بنا شده است.^۷ هدف رالز آن بود که از داوری‌های جافتاده اخلاقی ما به اصول انتزاعی عدالت راه یابد و من می‌خواهم از داوری‌های جافتاده اخلاقی ما درباره رخدادهای ناخوشایند به اصولی که آن داوری‌ها بر اساس آنها بنا شده‌اند راه یابم. گام نخست و بسیار مهم برای انجام این پروژه مقوله‌بندی داوری‌های جافتاده اخلاقی ما درباره موارد روایی و ناروایی رخدادهای ناخوشایند است. من گمان می‌کنم با واکاوی داوری‌های اخلاقی جافتاده جزئی و مقوله‌بندی درست آنها می‌توان به اصول انتزاعی کلی شهودی حاکم بر ذهن دست یافت. بنابراین، در این روش داوری‌های جافتاده اخلاقی از ارزش بسیار زیادی برخوردارند و هم در تشخیص حوزه محدودیت و انتخاب و هم در توجیه ملاک اعمال و اعطای آن مانند سنگ محک عمل می‌کنند. این روش به دنبال ملاک‌هایی است که خروجی آنها با داوری‌های جافتاده اخلاقی سازگار باشد.

نقطه شروع من برای ارائه مدل پیشنهادی‌ام، هم مدل رایج است و هم داوری‌های جافتاده اخلاقی. من - با استفاده از روشی استقرایی یعنی برشمردن و کنار هم آوردن داوری‌های جافتاده اخلاقی یا همان شهودهای اخلاقی‌ای که مقبولیت تقریباً عامی دارند - می‌کوشم تا آنجا که ممکن است با در نظر گرفتن فصل مشترک آنها به ملاک‌های جدیدی دست یابم و ملاک‌های مدل موجود را تدقیق و/یا تعدیل و/یا تصحیح کنم. بنابراین، همواره از ملاک به شهود و از شهود به ملاک در رفت و برگشت خواهم بود؛ یعنی می‌کوشم با توجه به فصل مشترک شهودها ملاک مقبولیت عامشان را بیابم و سپس آن ملاک را دوباره با سنگ محک شهودها بیازمایم و صیقل دهم. کاری که من در این روش انجام می‌دهم مانند کاری است که دست‌نویس با زبان انجام می‌دهد. آدمیان برای صحبت کردن به زبان مادری خود در ابتدا سراغ قواعد و دستور آن زبان نمی‌روند، اما این بدان معنا نیست که زبان مادری آنها فاقد قواعد و دستور است. آدمیان، بدون یادگیری قواعد و دستور زبان مادری خود، به آن زبان صحبت می‌کنند و دست‌نویسان، با تحلیل تجربی و استقرایی جملات آنها، آن قواعد را استخراج می‌کنند. من نیز در روش خود از همین موضوع الهام گرفته‌ام و با تحلیل

تجربی و استقرایی داوری‌های جافتاده و شهادهای اخلاقی آدمیان به دنبال استخراج قواعد حاکم بر عمل اخلاقی آنها هستیم.^۸

۲. مدل رایج مبتنی بر تمایز انجام/اجازه

۲.۱. تبیین مدل رایج و تحلیل کاستی‌های آن

این تمایز رایج‌ترین تمایزی است که برای اعمال حوزه محدودیت بر فاعل و اهدای حوزه انتخاب به او استفاده می‌شود. فلاسفه اخلاق، پیش‌تر، از این تمایز با عنوان تمایز عمل/قصور (act/omission) و یا فعالانه/منفعلا نه (active/passive) یاد می‌کردند و از آنجا که بسیاری از این مباحث درباره آسان‌میری (euthanasia) مطرح می‌شدند این تمایز غالباً با تمایز کشتن/اجازه مردن دادن (killing/letting die) مرتبط و هم‌سنخ بود. اما پس از مدتی این تمایز تغییر نام داد و امروزه غالباً از آن با عنوان تمایز انجام/اجازه یاد می‌شود.^۹ بر اساس این تمایز، فاعل مجاز نیست - حتی برای پدید آمدن خیر کلی بیشتر برای بیشترین افراد - مرتکب انجام رخداد ناخوشایندی برای دیگران شود.

این تمایز، گستره گسترده‌ای از تمایزهای هم‌پوشان - مانند شرح بنت (Bennet, 1967; 1981; 1993; 1995); شروح مبتنی بر ارتباط علی ایجابی فاعل با وقوع رخداد ناخوشایند مانند شرح کم (Kamm, 1983; 2000) و کالاهان (Callahan, 1989); شروح مبتنی بر حضور یا عدم حضور فاعل در زمان وقوع رخداد مانند شرح دانگن (Donagan, 1977) و فوت (Foot, 1984) و نیز (با اندکی تسامح) تمایزهای پیچیده و مرتبط به‌همی مانند تمایزهای مطرح‌شده از سوی کوئین (Quinn, 1989) و مک‌ماهان (McMahan, 1993; 2002) - را در بر می‌گیرد.^{۱۰} طرفداران این تمایز برای دفاع از آن دلایلی ارائه می‌کنند، اما مخالفان طرح این تمایز نیز با ارائه مثال‌های زیرکانه هم موارد مجازی را از انجام رخداد ناخوشایند نشان می‌دهند و هم موارد غیرمجازی را از اجازه رخداد ناخوشایند به رخ می‌کشند.

به گمان من، این حقیقت که همه این شروح با پاره‌ای از مثال‌های نقض مواجه‌اند، گواه نادرستی آنها نیست؛ بلکه صرفاً نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آنها جامع و مانع و مناقشه‌ناپذیر نیستند. بنابراین، ظاهراً برخورد منطقی با این تمایز مستلزم آن است که به تنوع این تمایزها اقرار کنیم و وجود یا فقدان بار اخلاقی را در هر یک از آنها بررسی کنیم. به نظر من، علت این عدم انسجام عدم تقسیم کافی است و هرچه تقسیم‌بندی ما جامع‌تر، دقیق‌تر و جزیی‌تر باشد، موارد اختلاف کمتری باقی خواهند ماند. علاوه بر این،

به باور من، مؤلفه‌های اخلاقی^{۱۱} دیگری نیز وجود دارند که جایشان در این تمایز خالی است. متیو هنسر معتقد است ما در اینجا باید مقوله سوم را نیز وارد کنیم. (Hanser, 1999) من نیز گمان می‌کنم مادامی که معتقد باشیم مؤلفه‌های دیگر هیچ جایی در تمایز میان انجام و اجازه رخداد ناخوشایند ندارند، هیچ دلیل قطعی‌ای وجود ندارد که بر مبنای آن بتوان یکی از این تمایزها را به تنهایی دارای بار اخلاقی دانست. بنابراین، من در صرف لزوم افزودن مقوله‌ای دیگر - یعنی مؤلفه اخلاقی دیگری - با هنسر هم‌رایم، اما اولاً تعداد آن مؤلفه‌ها را منحصر به یک مؤلفه نمی‌دانم و ثانیاً به جای مؤلفه مورد نظر هنسر (یعنی جلوگیری از نجات فرد) افزودن مؤلفه‌های دیگری را راه‌گشا می‌دانم، زیرا به گمان من، این مؤلفه‌ها می‌توانند باعث تفاوت در جایگاه اخلاقی عمل فاعل شوند. من معتقدم می‌توان شهودهای اخلاقیمان را تا حدودی با ارجاع به دیگر مؤلفه‌های مهم اخلاقی، مانند عینیت رخداد ناخوشایند، آگاهی فاعل از رخداد ناخوشایند، قصد و نیت او و سهل‌انگاری او در پیش‌گیری از آن، توضیح داد.

مدل رایج مبتنی بر تمایز انجام/اجازه در بیشتر موارد کارآمد و راه‌گشا و با داوری‌های جافتاده و شهودهای اخلاقی ما سازگار است، اما این کارآمدی و سازگاری، کلی و همیشگی نیست. هدف این مقاله آن است که، با تحلیل موارد ناکارآمدی و ناسازگاری این مدل و افزودن مؤلفه‌های اخلاقی دیگر، مدل ترکیبی جدیدی - بر اساس مدل رایج - ارائه کند که در آن ناسازگاری مدل رایج با داوری‌های جافتاده و شهودهای اخلاقی ما تا آنجا که ممکن است از بین برود. برای درک بهتر این ناسازگاری‌ها مثال‌های ذهنی یا عینی‌ای را در نظر آورید که در آنها، بنا بر داوری‌های جافتاده و شهودهای اخلاقی ما، انجام رخداد ناخوشایند روا و یا اجازه رخداد ناخوشایند نارواست. تبیین و تحلیل این مثال‌ها به ورود بهتر خواننده به فضای بحث کمک قابل توجهی می‌کند. به همین دلیل، در اینجا، به پاره‌ای از این مثال‌ها اشاره می‌کنم تا ذهن خواننده کاملاً آماده شود. خلاقیت ذهنی خواننده در طرح مثال‌های دیگری از این دست برای تبیین و درک این مدل ترکیبی بسیار مفید و راه‌گشا خواهد بود.

۲.۲. مثال‌هایی که در آنها انجام رخداد ناخوشایند، بنا بر داوری‌های جافتاده و

شهودهای اخلاقی ما، رواست

متونی که تاکنون علیه این تمایز نوشته شده‌اند بیشتر به مثال‌هایی پرداخته‌اند که در آنها اجازه رخداد ناخوشایند، بنا بر داوری‌های جافتاده و شهودهای اخلاقی ما، نارواست. با وجود این، به

سادگی، می‌توان مثال‌های زیادی را مطرح کرد که در آنها انجام رخداد ناخوشایند، بنا بر داوری‌های جاافتاده و شهادهای اخلاقی ما، رواست. این مثال‌ها غالباً درباره شیوه‌های رفتارهای شخصی ما هستند. مثلاً فرض کنید لباس‌تان دقیقاً هم‌رنگ لباس تیم فوتبالی است که همکاران از آن متنفر است. در این مثال، آنچه شما به طور ایجابی انجام می‌دهید - یعنی پوشیدن یک لباس خاص - باعث ناراحتی همکاران می‌شود، ولی بعید است کسی کارتان را غیراخلاقی بداند. علاوه بر این، شهادهای اخلاقی ما همه موارد انجام رخداد ناخوشایند را به یک اندازه زشت و ناروا نمی‌دانند. مثلاً همه ما کشتن دیگری برای بر خورداری از ثروتش را بسیار زشت و ناروا می‌دانیم، حال آنکه نظرمان درباره کشتن دیگری در حادثه تصادف متفاوت است.

۳.۲. مثال‌هایی که در آنها اجازه رخداد ناخوشایند، بنا بر داوری‌های جاافتاده و

شهادهای اخلاقی ما، نارواست

همان‌طور که در قسمت پیش مطرح شد، متونی که تاکنون علیه این تمایز نوشته شده‌اند سرشار از مواردی هستند که در آنها اجازه رخداد ناخوشایند، بنا بر داوری‌های جاافتاده و شهادهای اخلاقی ما، نارواست. بنابراین، در این قسمت، ترجیح می‌دهم از همان مثال‌های مشهور کلاسیک استفاده کنم. جیمز ریچلز مثال دوگانه کلاسیک و مشهوری را برای نشان دادن اینکه اجازه وقوع رخداد ناخوشایند، دست‌کم در پاره‌ای از موارد، به اندازه انجام آن بد است مطرح می‌کند. در مثال نخست، اسمیت پسرعموی خردسالش را در وان حمام خفه می‌کند و در مثال دوم جونز که قصد انجام این کار را دارد می‌بیند پسرعمویش در وان در حال غرق شدن است و با خشنودی از نجاتش خودداری می‌کند. این دو مثال دقیقاً مانند هم‌اند و تنها تفاوتشان آن است که در مثال نخست اسمیت، خود، قاتل است و در مثال دوم جونز، خود، قاتل نیست و فقط اجازه می‌دهد پسرعمویش بمیرد و برای نجاتش کاری نمی‌کند. ریچلز از ما می‌خواهد با او هم‌رأی باشیم و عمل جونز را به اندازه عمل اسمیت بد و از لحاظ اخلاقی ناروا بدانیم. او سپس نتیجه می‌گیرد که، به‌خودی‌خود، اجازه مردن دادن به اندازه کشتن بد است و علت اینکه معمولاً ما کشتن را بدتر از اجازه مردن دادن می‌دانیم وجود مؤلفه‌های دیگری است. (Rachels, 1975: 115)^{۱۲} علاوه بر این مثال، می‌توان مثال‌های مختلف دیگری - از پاسخ ندادن به تلفن دوستان نزدیک گرفته تا کمک نکردن به کودکی که در آب‌گیری کم‌عمق در حال غرق شدن است و خودداری پدر و مادر از غذا دادن به فرزند خود و یا بردن او به بیمارستان در زمانی که شدیداً بیمار است - را مطرح کرد که در آنها داوری‌های جاافتاده و شهادهای اخلاقی ما دخالت نکردن ایجابی ما در پدید آمدن رخداد ناخوشایند و دخالت سلبی ما در وقوع آن و یا همان اجازه وقوع رخداد ناخوشایند را با درجاتی از شدت و ضعف ناروا می‌دانند.

۳. ایضاح مفهومی و نشانه‌گذاری اختصاری مؤلفه‌های اخلاقی مدل ترکیبی

جدید

در این قسمت، دست‌به‌کار طرح مدل ترکیبی جدید می‌شوم. یکی از دغدغه‌ها و اولویت‌های اصلی من آن است که پیچیدگی این مدل در فهم و نیز علاقه خواننده برای پی‌گیری مقاله خللی ایجاد نکند. به همین دلیل می‌کوشم، پیش از ارائه مدل، واژه‌های کلیدی و مؤلفه‌های اخلاقی آن را، تا آنجا که ممکن است، به زبانی ساده و روان توضیح دهم؛ تا ذهن خواننده هم آماده و هم تشنه مطالعه مدل شود. به گمان من، صبوری خواننده در مطالعه دقیق تعاریف و مثال‌های این قسمت باعث می‌شود مدل مورد نظر، که در قسمت بعد ارائه خواهد شد، دست‌کم به صورت مقدماتی و اجمالی، در همین قسمت در ذهن او نقش بندد.

۳.۱. انجام رخداد ناخوشایند (D)

کُتیش یا دخالت ایجابی در وقوع یک رخداد ناخوشایند برای دیگران. دروغ، غیبت، تهمت، دزدی، کتک زدن، کشتن و هر کار دیگری از این دست، که به وسیله و/یا از طریق خود فرد انجام و موجب ناراحتی شخص یا اشخاصی شود، مصداق این نوع رخداد ناخوشایند است.

۳.۲. اجازه رخداد ناخوشایند (~D)

هلیش یا دخالت نکردن ایجابی در وقوع یک رخداد ناخوشایند برای دیگران. در این نوع رخداد ناخوشایند خود فرد کاری نمی‌کند؛ یعنی با وجود اینکه می‌تواند با دخالت ایجابی موجب عدم وقوع رخداد ناخوشایند و یا عدم انجام آن به وسیله شخص دیگری شود هیچ دخالتی نمی‌کند و در نتیجه اجازه می‌دهد رخداد ناخوشایندی برای فرد یا افرادی رخ دهد و او آنها را به حال خود رها می‌کند. مثلاً فرض کنید فاطمه می‌بیند که لاله، لادن را کتک می‌زند و با وجود توانایی بازداشتن لاله از کتک زدن لادن هیچ کمکی به لادن نمی‌کند. در این مثال، لاله چون خودش لادن را کتک می‌زند رخداد ناخوشایندی را انجام داده است و فاطمه چون جلوی وقوع رخداد ناخوشایند را نگرفته و به لادن کمک نکرده اجازه رخداد ناخوشایند داده است.

۳.۳. رخداد ناخوشایند عینی (O)

رخداد ناخوشایندی که در بیشتر موارد، بعید است فرد حتی با تغییر نگرش بتواند ناخوشایندی آن را برای خود از بین ببرد. این نوع رخداد ناخوشایند به باورهای شخصی فرد بستگی ندارد و در

بیشتر موارد برای بیشتر افراد ناخوشایند است. به عبارت دیگر، بیشتر مردم اگر در همان موقعیت قرار بگیرند، به همان حالت دچار می‌شوند. رخداد ناخوشایند ناشی از کتک خوردن نمونه بارز این مورد است.

۴.۳. رخداد ناخوشایند ذهنی (S)

رخداد ناخوشایندی که با تغییر نگرش فرد از بین می‌رود. این نوع رخداد ناخوشایند به باورهای شخصی فرد بستگی دارد و ضرورتاً برای همه افرادی که در آن موقعیت قرار بگیرند ناخوشایند نیست. به عبارت دیگر، ممکن است افراد بسیار زیاد دیگری در همان موقعیت قرار بگیرند، ولی برایشان ناخوشایند نباشد. مثلاً ممکن است فردی، به علت علاقه شدید به یک باشگاه ورزشی و تنفر از باشگاه رقیب، به شدت به رنگ پیراهن بازیکنان آن باشگاه علاقه‌مند و از رنگ پیراهن بازیکنان باشگاه رقیب متنفر باشد. در چنین موقعیتی، اگر کسی پیراهن باشگاه مورد تنفر آن فرد را بپوشد حالت ناخوشایندی برای آن فرد ایجاد می‌شود و او آن را رخدادی ناخوشایند تلقی خواهد کرد. این رخداد ناخوشایند، ذهنی است زیرا به باورهای آن فرد بستگی دارد و او، با تغییر نگرشش، دیگر دچار آن حالت ناخوشایند نخواهد شد. علاوه بر این، می‌توان عده زیادی را در همان موقعیت تصور کرد که - یا به علت علاقه نداشتن به آن باشگاه و در نتیجه تنفر نداشتن از باشگاه دیگر و یا به علت باور به حق ابراز علاقه و عقیده برای همه آدمیان؛ با وجود علاقه شدید به همان باشگاه ورزشی - دچار حالت ناخوشایندی نمی‌شوند.

۵.۳. رخداد ناخوشایند آگاهانه (A)

رخداد ناخوشایندی که فاعل نسبت به وقوع آن آگاه است؛ یعنی می‌داند که انجام یا اجازه کاری به وسیله او منجر به پدید آمدن حالت یا رخداد ناخوشایندی در فرد یا افراد دیگر خواهد شد. این رخداد ناخوشایند را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: (الف) رخداد ناخوشایند آگاهانه عامدانه (AI) یعنی رخداد ناخوشایندی که صرف وقوع آن، فارغ از هرگونه پیامدی، مطلوب فاعل است. سادیسیم و انتقام از مصادیق بارز این گونه از رخداد ناخوشایند هستند؛ (ب) رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه (A~I) یعنی رخداد ناخوشایندی که صرف وقوع آن، مطلوب فاعل نیست. رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه علی (A~IM) یعنی رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه‌ای که خود، علت پدید آمدن امر مطلوب فاعل است و او از آن رخداد ناخوشایند به عنوان وسیله‌ای برای نیل به امر مطلوب خود استفاده می‌کند و رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه عارضی (A~IE) یعنی رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه‌ای که فاعل از آن به عنوان وسیله‌ای برای نیل به امر

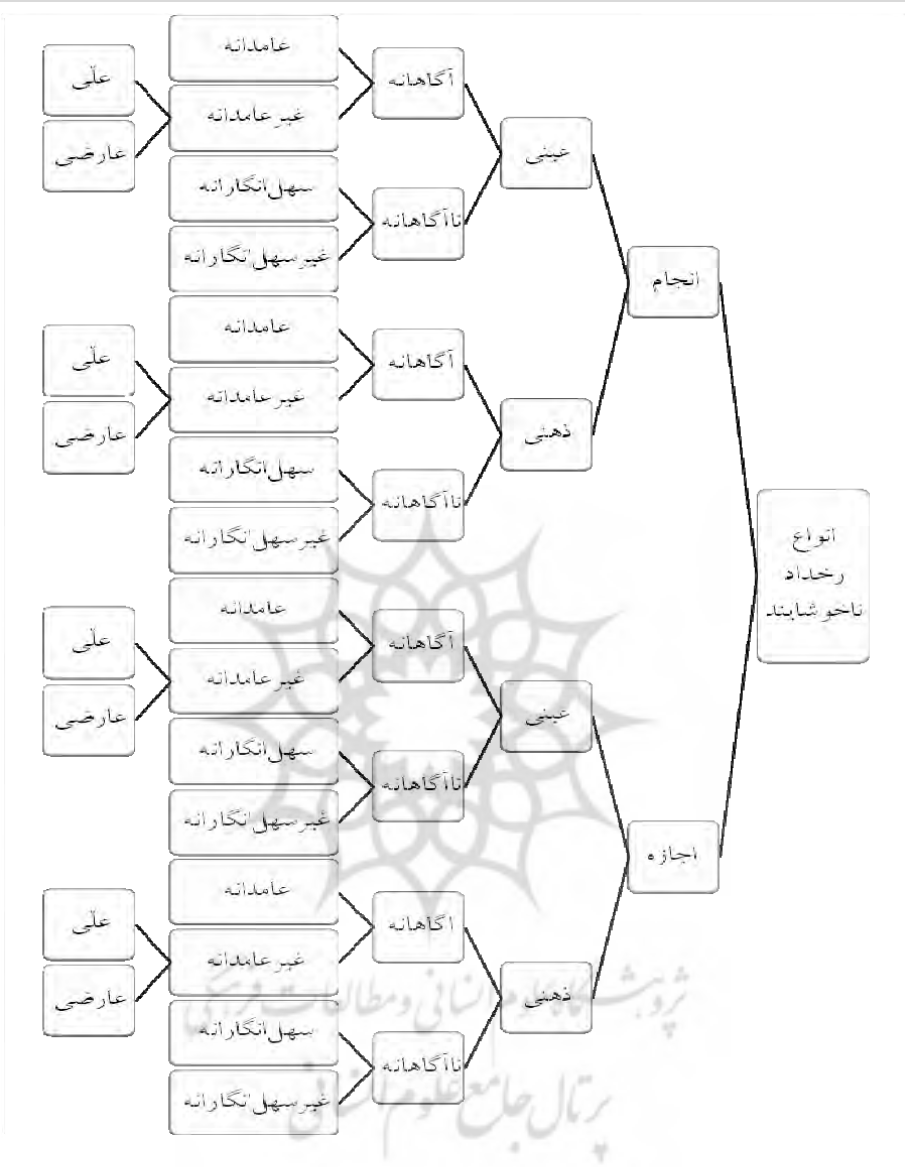
مطلوب خود استفاده نمی‌کند و آن رخداد ناخوشایند، معلول و عارضه پیش‌بینی‌شده پدید آمدن امرِ مطلوبِ فاعل است.

۳.۶. رخداد ناخوشایند ناآگاهانه (A~)

رخداد ناخوشایندی که فاعل نسبت به وقوع آن آگاه نیست؛ یعنی نمی‌داند که انجام یا اجازه کاری به وسیله او منجر به وقوع آن می‌شود. این نوع رخداد ناخوشایند را نیز می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: **رخداد ناخوشایند ناآگاهانه سهل‌انگارانه (AC~)** یعنی رخداد ناخوشایندی که فاعل هیچ تلاشی برای به دست آوردن میزان لازم از علم برای پیش‌بینی عوارض تصمیم شخصی و جلوگیری از وقوع احتمالی رخداد ناخوشایند انجام نداده باشد و **رخداد ناخوشایند ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه (A~C)** یعنی رخداد ناخوشایندی که فاعل برای به دست آوردن میزان لازم از علم برای پیش‌بینی عوارض تصمیم شخصی و جلوگیری از وقوع احتمالی رخداد ناخوشایند تلاش کرده اما با وجود این نتوانسته آن رخداد را پیش‌بینی کند. مثلاً راننده‌ای را فرض کنید که به یک جاده کوهستانی می‌رود و ناگهان ترمز خودروی او از کار می‌افتد و او هرچه برای توقف آن تلاش می‌کند موفق نمی‌شود و آن خودرو سرانجام پس از زیر گرفتن یک عابر پیاده متوقف می‌شود. این رخداد ناخوشایند، تا اینجا، یک رخداد ناخوشایند ناآگاهانه است. حال، اگر راننده، پیش از آغاز سفر، خودروی خود را واری و سیستم ترمز آن را بررسی نکرده باشد، می‌توان گفت که برای به دست آوردن میزان لازم از علم برای پیش‌بینی عوارض تصمیم شخصی و جلوگیری از وقوع احتمالی رخداد ناخوشایند هیچ تلاشی نکرده، در نتیجه این رخداد ناخوشایند - با وجود اینکه ناآگاهانه است - سهل‌انگارانه است. حال، اگر همان راننده، پیش از آغاز سفر، خودروی خود را واری و سیستم ترمز آن را بررسی کرده باشد، می‌توان گفت وی برای به دست آوردن میزان لازم از علم برای پیش‌بینی عوارض تصمیم شخصی و جلوگیری از وقوع احتمالی رخداد ناخوشایند تلاش کرده، در نتیجه این رخداد ناخوشایند غیرسهل‌انگارانه است.

۴. ارائه مدل

پس از ایضاح مفهومی و نشانه‌گذاری اختصاری مؤلفه‌های اخلاقی در قسمت پیشین، در این قسمت با ترکیب آن مؤلفه‌ها به بیست نوع رخداد ناخوشایند می‌رسیم. برای تبیین بیشتر این مدل ترکیبی، هر بیست نوع رخداد ناخوشایند معرفی می‌شوند و مثال‌های ملموسی برای هر یک از آنها ارائه می‌شود. ضمناً، با توجه به ایضاح مفهومی واژگان کلیدی در قسمت پیشین، از توضیح مجدد واژگان خودداری می‌شود.^{۱۳} نمودار درختی صفحه بعد، بیان‌گر مدل ترکیبی جدید و بیست گونه مختلف از رخداد‌های ناخوشایند در آن است.



۱. انجام عینی رخداد ناخوشایند (DO)

۱.۱. انجام عینی آگاهانه (DOA)

۱.۱.۱. انجام عینی آگاهانه عامدانه (DOAI)

خفه کردن فردی، به علت سادیسم، نفرت، انتقام و یا حسادت و لذت بردن از صیرف این کار.

۱.۱.۲. انجام عینی آگاهانه غیرعامدانه (DOA~I)

۱.۱.۲.۱. انجام عینی آگاهانه غیرعامدانه علی (DOA~IM)

خفه کردن فردی برای برخورداری از میراث او، دروغ گفتن در معامله برای رسیدن به سود بیشتر، بمباران مناطق مسکونی برای تضعیف عزم دشمن، بمب‌گذاری در مترو برای تحت فشار قرار دادن دولت برای تأمین خواسته‌های یک گروه خاص، تحریم اقتصادی، علمی و فرهنگی یک ملت برای تحت فشار قرار دادن دولت برای تغییر سیاست خارجی‌اش.

۱.۱.۲.۲. انجام عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی (DOA~IE)

بمباران تأسیسات نظامی دشمن برای تضعیف توان نظامی‌اش با علم به اینکه این کار ممکن است باعث کشته شدن شماری از شهروندان شود، صدای دزدگیر ماشین، پسماندهای صنعتی آلوده کارخانه‌ها، صدای بلند بلندگو و عدم رعایت حقوق همسایگان.

۱.۲.۱. انجام عینی ناآگاهانه (DO~A)

۱.۲.۱.۱. انجام عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه (DO~AC)

زیر گرفتن عابر پیاده به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که راننده پیش از آغاز سفر آن را بررسی نکرده است.

۱.۲.۲.۱. انجام عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه (DO~A~C)

زیر گرفتن عابر پیاده به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که راننده پیش از آغاز سفر آن را بررسی کرده است و به درستی آن مطمئن بوده است.

۲. انجام ذهنی رخداد ناخوشایند (DS)

۲.۱. انجام ذهنی آگاهانه (DSA)

۲.۱.۱. انجام ذهنی آگاهانه عامدانه (DSA_I)

پوشیدن لباسی که طرح یا رنگ آن باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگری می‌شود؛ برای آزار او و لذت بردن از آن.

۲.۱.۲. انجام ذهنی آگاهانه غیرعامدانه (DSA_{~I})

۲.۱.۲.۱. انجام ذهنی آگاهانه غیرعامدانه علی (DSA_{~IM})

پوشیدن پیراهنی که باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگران می‌شود - نه برای لذت بردن از صرف این کار - برای تضعیف روحیه آنها در تشویق تیم رقیب و در نتیجه تأثیرگذاری در عملکرد آن تیم.

۲.۲.۱.۲. انجام ذهنی آگاهانه غیرعامدانه عارضی (DSA_{~IE})

پوشیدن پیراهنی که باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگران می‌شود (صرفاً) برای تشویق تیم مورد علاقه؛ با علم به اینکه ممکن است برخی از طرفداران تیم رقیب از مشاهده این پیراهن ناراحت شوند.

۲.۲. انجام ذهنی ناآگاهانه (DS_{~A})

۲.۲.۱. انجام ذهنی ناآگاهانه سهیل‌انگارانه (DS_{~AC})

عدم مطالعه کلی فرهنگ ایرانی به وسیله یک جهان‌گرد پیش از سفر به ایران، به علت عدم‌اهتمام او به پیش‌گیری از وقوع سوء‌برداشت‌های فرهنگی، و نشان دادن علامت اُکی به وسیله او به یک فرد تحصیل‌نکرده و رنجش آن فرد از او به علت سوء‌تفاهم و معنای متفاوت آن علامت در فرهنگ عامیانه ایرانی.

۲.۲.۲. انجام ذهنی ناآگاهانه غیرسهیل‌انگارانه (DS_{~A~C})

نشان دادن علامت اُکی به وسیله یک جهان‌گرد خارجی به یک فرد تحصیل‌نکرده ایرانی و رنجش آن فرد از او به علت سوء‌تفاهم و معنای متفاوت آن علامت در فرهنگ عامیانه ایرانی؛ با وجود مطالعه کلی فرهنگ ایرانی به وسیله آن جهان‌گرد پیش از سفر به ایران و اهتمام او به پیش‌گیری از وقوع سوء‌تفاهم‌های فرهنگی.

۳. اجازه عینی رخداد ناخوشایند ($\sim DO$)

۳.۱. اجازه عینی آگاهانه ($\sim DOA$)

۳.۱.۱. اجازه عینی آگاهانه عامدانه ($\sim DOAI$)

مشاهده خفه شدن یک فرد و کمک نکردن به او - با وجود توانایی - برای لذت بردن از تماشای این صحنه.

۳.۱.۲. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه ($\sim DOA\sim I$)

۳.۱.۲.۱. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه علی ($\sim DOA\sim IM$)

مشاهده خفه شدن یک فرد و کمک نکردن به او - با وجود توانایی - برای برخورداری از میراث او، مشاهده دروغ گفتن یک فرد در یک معامله و افشا نکردن دروغ او برای رسیدن به سود، بازداشتن کشور الف از بمباران مناطق مسکونی کشور ب برای برخورداری از منافع تضعیف کشور ب.

۳.۲.۲.۱. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی ($\sim DOA\sim IE$)

ارضای نیازهای غیرضروری و تجملاتی خود و کمک نکردن به نیازمندان؛ با علم به اینکه با هزینه‌ای که صرف این کار می‌شود می‌توان نیازهای ضروری شخص یا اشخاصی را برآورده کرد و یا حتی جانشان را نجات داد.

۳.۲.۱. اجازه عینی ناآگاهانه ($\sim DO\sim A$)

۳.۲.۱.۱. اجازه عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه ($\sim DO\sim AC$)

سوار شدن در ماشین دوستتان و زیر گرفتن عابر پیاده به وسیله او به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که پیش از آغاز سفر از او نخواستید سیستم ترمز ماشینش را بررسی کند.

۳.۲.۲.۱. اجازه عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه ($\sim DO\sim A\sim C$)

سوار شدن در ماشین دوستتان و زیر گرفتن عابر پیاده به وسیله او به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که پیش از آغاز سفر از او خواسته‌اید که سیستم ترمز ماشینش را بررسی کند اما او از این کار خودداری کرده و شما نیز دیگر مانع آغاز سفر نشده‌اید.

۴. اجازه ذهنی رخداد ناخوشایند (DS~)

۴.۱. اجازه ذهنی آگاهانه (DSA~)

۴.۱.۱. اجازه ذهنی آگاهانه عامدانه (DSAi~)

بازنداشتن دوست خود از پوشیدن لباسی که طرح و رنگ آن باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در فرد دیگری می‌شود؛ برای آزار شخص ثالث و لذت بردن از آن.

۴.۱.۲. اجازه ذهنی آگاهانه غیرعامدانه (DSA~i)

۴.۱.۲.۱. اجازه ذهنی آگاهانه غیرعامدانه علی (DSAi~IM)

بازنداشتن دوست خود از پوشیدن پیراهنی که باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگران می‌شود - نه برای لذت بردن صرف - برای تضعیف روحیه آنها در تشویق تیم رقیب و در نتیجه تأثیرگذاری در عملکرد آن تیم.

۴.۱.۲.۲. اجازه ذهنی آگاهانه غیرعامدانه عارضی (DSA~iE)

بازنداشتن دوست خود از پوشیدن پیراهنی که باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگران می‌شود (صرفاً) برای تشویق تیم مورد علاقه؛ با علم به اینکه ممکن است برخی از طرفداران تیم رقیب از مشاهده این پیراهن ناراحت شوند.

۴.۲. اجازه ذهنی ناآگاهانه (DS~A)

۴.۲.۱. اجازه ذهنی ناآگاهانه سهیل‌انگارانه (DS~AC)

تذکر ندادن دوست جهان‌گرد مثال DS~AC برای لزوم مطالعه کلی فرهنگ ایرانی پیش از سفر به ایران.

۴.۲.۲. اجازه ذهنی ناآگاهانه غیرسهیل‌انگارانه (DS~A~C)

تذکر دوست جهان‌گرد مثال DS~AC برای لزوم مطالعه کلی فرهنگ ایرانی پیش از سفر به ایران و جدی نگرفتن آن تذکر از سوی آن جهان‌گرد و جلوگیری نکردن دوست آن جهان‌گرد برای سفر او به ایران.^{۱۴}

۵. تحلیل تطبیقی مدل ترکیبی جدید و تبیین تفاوت‌ها و مزایای آن در مقایسه با مدل رایج: افزودن مؤلفه‌های اخلاقی جدید به تمایز انجام/اجازه و تدقیق آن با دست‌یابی به گونه‌های مختلف رخداد ناخوشایند

۵. ۱. رخداد ناخوشایند عینی در مقابل رخداد ناخوشایند ذهنی

در مدل رایج، انجام رخداد ناخوشایند، یعنی صرف دخالت مثبت و ایجابی فاعل در پدید آمدن رخداد ناخوشایند، از لحاظ اخلاقی، نارواست. با توجه به تعریف رخداد ناخوشایند، این بدان معناست که اگر فاعل با انجام کاری باعث به وجود آمدن حالتی ناخوشایند، در فرد یا افرادی شود، کار او غیراخلاقی خواهد بود. به نظر من، اولاً این ملاک بسیار فراخ است و بر اساس آن بسیاری از اعمال آدمیان غیراخلاقی خواهد بود؛ ثانیاً بر اساس این ملاک، خفه کردن شخصی به علت نفرت، انتقام، سادیسم و یا هر علت دیگری همان‌قدر غیراخلاقی خواهد بود که پوشیدن لباسی که طرح و رنگ آن باعث ناراحتی فرد دیگری می‌شود، زیرا در هر دو عمل فاعل با انجام کاری باعث پدید آمدن حالت ناخوشایندی در دیگری می‌شود. بنابراین، ظاهراً باید قیدی به انجام رخداد ناخوشایند اضافه شود تا بتوان بر اساس آن بین این دو نوع رخداد ناخوشایند تمایز ایجاد کرد. من، برای به دست آوردن آن قید، از روش استقرایی استفاده کردم و با برشمردن رخدادهای ناخوشایند مختلف به مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف آنها دست یافتم. در یک سو با کشتن و کتک زدن و تهمت زدن و امثال آن روبه‌رو شدم و در سوی دیگر با نوع خاصی لباس پوشیدن و نوع خاصی حرف زدن و نوع خاصی راه رفتن و مانند آن. به نظر من، فصل مشترک رخدادهای ناخوشایند نوع دوم آن است که فرد می‌تواند با تغییر نگرش خود دیگر دچار آن نشود. این نوع رخداد ناخوشایند به باورهای شخصی فرد بستگی دارد و ضرورتاً باعث پدید آمدن حالت ناخوشایند در همه افرادی که در آن موقعیت قرار بگیرند نمی‌شود. به عبارت دیگر، چه بسا افراد بسیار زیاد دیگری در همان موقعیت قرار بگیرند، ولی هیچ حالت ناخوشایندی در آنها به وجود نیاید. مثلاً ممکن است فردی، به علت علاقه شدید به یک باشگاه ورزشی و تنفر از باشگاه رقیب، به شدت به رنگ پیراهن بازیکنان آن باشگاه علاقه‌مند و از رنگ پیراهن بازیکنان باشگاه رقیب متنفر باشد. در چنین موقعیتی، پوشیدن پیراهن هم‌رنگ پیراهن بازیکنان باشگاه رقیب باعث پدید آمدن حالت ناخوشایند در آن فرد می‌شود. وقوع این نوع از رخداد ناخوشایند به باورهای فرد بستگی دارد و او، با تغییر نگرشش، دیگر دچار آن رخداد ناخوشایند نخواهد شد. علاوه بر این، می‌توان عده زیادی را در همان موقعیت تصور کرد که - یا به علت عدم علاقه به آن باشگاه و در نتیجه عدم تنفر از باشگاه دیگر و یا به علت باور به حق ابراز علاقه و عقیده برای

همه آدمیان، با وجود علاقه شدید به همان باشگاه ورزشی - دچار هیچ حالت ناخوشایندی نمی‌شوند. به همین دلیل، من این نوع رخداد ناخوشایند را رخداد ناخوشایند ذهنی (subjective) می‌نامم. در مقابل، رخدادهای ناخوشایند نوع نخست با تغییر نگرش فرد از بین نمی‌روند. این نوع رخداد ناخوشایند به باورهای شخصی فرد چندان بستگی ندارد و در بیشتر موارد باعث پدید آمدن حالت ناخوشایند در همه افرادی می‌شود که در آن موقعیت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، بیشتر مردم اگر در همان موقعیت قرار بگیرند، حالت ناخوشایندی به آنها دست می‌دهد. به همین دلیل، من این نوع رخداد ناخوشایند را رخداد ناخوشایند عینی (objective) می‌نامم.

۵.۲. رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه در مقابل رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه

به نظر من، افزودن قید «عینی» به «انجام رخداد ناخوشایند» کافی نیست، زیرا در این صورت کشتن کسی برای برخورداری از ثروتش همان قدر غیراخلاقی خواهد بود که کشتن کسی در حادثه رانندگی؛ زیرا در هر دو مورد «انجام رخداد ناخوشایند» به صورت عینی صورت گرفته است. بنابراین، ظاهراً، علاوه بر قید «عینی»، قید دیگری نیز باید بر رخداد ناخوشایند افزوده شود؛ تا بتوان بر اساس آن این دو نوع رخداد ناخوشایند را از هم جدا کرد. من، در اینجا نیز، برای به دست آوردن آن قید از روش استقرایی استفاده کردم و با برشمردن رخدادهای ناخوشایند عینی مختلف به مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتلاف آنها دست یافتم. به نظر من، آنچه باعث تمایز این دو نوع رخداد ناخوشایند از هم می‌شود آگاهانه بودن آن است. تمایز آگاهانه/ناآگاهانه، علاوه بر «انجام رخداد ناخوشایند عینی»، بر «اجازه رخداد ناخوشایند عینی» نیز می‌تواند افزوده شود. به علاوه، این تمایز، علاوه بر (انجام و اجازه) «رخداد ناخوشایند عینی»، بر (انجام و اجازه) «رخداد ناخوشایند ذهنی» نیز می‌تواند افزوده شود، اما، از آنجا که افزودن قید «ذهنی» پیش‌تر باعث خروج (انجام و اجازه) «رخداد ناخوشایند» از حوزه محدودیت می‌شود، این تمایز در «رخداد ناخوشایند ذهنی» دارای بار اخلاقی معناداری نخواهد بود.

۵.۳. رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه عامدانه در مقابل رخداد ناخوشایند عینی

آگاهانه غیرعامدانه

در مدل ترکیبی جدید، رخداد ناخوشایند آگاهانه به دو صورت عامدانه و غیرعامدانه رخ می‌دهد. البته تعریف من از رخداد ناخوشایند عامدانه با تعریف رایج از آن متفاوت است. در تعریف من، رخداد ناخوشایند عامدانه رخداد ناخوشایندی است که صرف وقوع آن، فارغ از هر گونه پیامدی، مطلوب فاعل است و در او حالت خوشایند و لذت‌بخشی ایجاد می‌کند.^{۱۵} رخدادهای ناخوشایندی که فاعل به علت انتقام، کینه، حسادت و امثال آن مرتکب آنها می‌شود از مصادیق این نوع رخداد

ناخوشایند هستند. یکی از اشکال‌های تعریف رایج آن است که مطلوبیت «پیامد» برای فاعل را نیز نشان و گواه عامدانه بودن آن می‌داند. این امر منجر به یک نظریه خلاف شهود می‌شود و آن اینکه مثلاً کشتن به علت لذت بردن از صرف عمل با کشتن به علت برخورداری از پیامد عمل در یک مقوله گنجانده می‌شوند؛ حال آنکه واضح است که بنا بر شهودهای اخلاقی ما زشتی عمل نخست بیشتر است. اما این بدان معنا نیست که من رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه را روا می‌دانم. رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه - یعنی رخداد ناخوشایندی که صرف وقوع آن، مطلوب فاعل نباشد و در او حالت خوشایند و لذت‌بخشی ایجاد نکند - را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه علی و رخداد ناخوشایند آگاهانه غیرعامدانه عارضی. برای تبیین بیشتر این دو نوع رخداد ناخوشایند به سه مثال زیر توجه کنید.

الف. بمباران تأسیسات نظامی: کشوری برای تضعیف توان نظامی دشمن تأسیسات نظامی آن را بمباران می‌کند. این کار منجر به کشته شدن صد غیرنظامی، که در نزدیکی آن تأسیسات نظامی زندگی می‌کنند، می‌شود. آن کشور قبل از بمباران در خصوص این قضیه کاملاً آگاه بوده و می‌دانسته که عارضه بمباران تأسیسات نظامی مرگ صد غیرنظامی خواهد بود. در این مثال هدف و مطلوب، تخریب و تضعیف توان نظامی کشور متخاصم بوده و عارضه غیرعامدانه این هدف کشته شدن صد غیرنظامی. بنابراین، این مثال مصداق انجام رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی است.

ب. بمباران مستقیم غیرنظامیان: کشوری برای تضعیف روحیه دولت کشور متخاصم منازل مسکونی غیرنظامیان را بمباران می‌کند و در اثر آن صد غیرنظامی کشته می‌شوند. در این مثال، هدف تضعیف روحیه دولت متخاصم بوده و کشور مهاجم برای نیل به این هدف از شهروندان غیرنظامی به عنوان وسیله‌ای برای نیل به این هدف استفاده می‌کند. بنابراین، این مثال مصداق انجام رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه علی است. (تفاوت این مثال با مثال قبل آن است که در مثال قبل، نخست نیل به هدف صورت می‌گیرد و رخداد ناخوشایند ناشی از آن عارضه‌ای است که پس از آن پدید می‌آید اما در این مثال، نخست، رخداد ناخوشایند رخ می‌دهد و سپس هدف و مطلوب فاعل از طریق آن پدید می‌آید. به عبارت دیگر، در مثال اول رخداد ناخوشایند عارضه نیل به هدف است و در مثال دوم وسیله نیل به آن.)

پ. بمباران ناآگاهانه غیرنظامیان: خلبان یک هواپیمای جنگی در جریان یک مانور نظامی، به اشتباه، منطقه‌ای مسکونی را بمباران می‌کند و در اثر آن صد غیرنظامی کشته می‌شوند. این مثال مصداق انجام رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه است.

به نظر شما کدام یک از سه مورد فوق بیشتر نارواست؟ احتمالاً پاسخ‌دهنده در پاسخ به این پرسش اندکی دچار تردید می‌شود. به همین دلیل، ظاهراً بهتر است، در ابتدا، این پرسش را به گونه دیگری مطرح کنیم: کدام یک از موارد فوق کمتر نارواست؟ به احتمال بسیار زیاد، بیشتر پاسخ‌دهندگان در این نکته هم‌رأی خواهند بود که مثال (پ)، که در آن رخداد ناخوشایند به صورت ناآگاهانه انجام شده است، کمتر نارواست. با رجوع به مثال‌های مطرح‌شده در قسمت ۴ این مقاله می‌توان به داور داورهای جافتاده اخلاقی ما درباره میزان روایی و ناروایی موارد (الف) و (ب) نیز پی برد. خفه کردن فردی برای برخورداری از میراث او، دروغ گفتن در معامله برای رسیدن به سود بیشتر، بمب‌گذاری در مترو برای تحت فشار قرار دادن دولت برای تأمین خواسته‌های یک گروه خاص از دیگر مصادیق رخداد ناخوشایند (ب) و رخداد ناخوشایند ناشی از صدای دزدگیر ماشین، پسماندهای صنعتی آلوده کارخانه‌ها، صدای بلند بلندگو و رعایت نکردن حقوق همسایگان از دیگر مصادیق رخداد ناخوشایند (الف) اند. بنابراین، ظاهراً، داورهای جافتاده اخلاقی ما، با وجود ناروا دانستن هر دو نوع رخداد ناخوشایند، غالباً انجام رخداد ناخوشایندی عینی آگاهانه غیرعامدانه «علی» را از «عارضی» نارواتر می‌دانند.

اما تمایز عامدانه/غیرعامدانه در «اجازه» رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه چه نقشی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش نیز به مثال مطرح‌شده در قسمت ۴ این مقاله رجوع می‌کنیم. مشاهده خفه شدن یک فرد و کمک نکردن به او - با وجود توانایی - برای لذت بردن از تماشای این صحنه از مصادیق بارز اجازه عینی آگاهانه عامدانه است و واضح است که داورهای جافتاده اخلاقی ما آن را ناروا می‌دانند. مثال ریچلز، در قسمت ۲-۳ این مقاله، نیز، به خوبی نشانگر ناروایی اخلاقی اجازه رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه غیرعامدانه علی است. علاوه بر این، داورهای جافتاده اخلاقی ما در مواردی که جلوگیری از وقوع رخداد ناخوشایند - یعنی عدم اجازه رخداد ناخوشایند - برای فاعل چندان پرهزینه و طاقت‌فرسا نباشند، اجازه رخ دادن رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی را ناروا می‌دانند و در مواردی که جلوگیری از وقوع رخداد ناخوشایند - یعنی عدم اجازه رخداد ناخوشایند - برای فاعل پرهزینه و طاقت‌فرسا باشند، اجازه رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی را روا می‌دانند. مثال سینگر، در مقاله معروفش «قحطی، ثروت و اخلاق»، به روشنی، مؤید این ادعاست: «فرض کنید در کنار آب‌گیر کم‌عمقی قدم می‌زنم و ناگهان متوجه می‌شوم کودکی در آن در حال غرق شدن است. من می‌توانم، با تلاش کمی و بدون تهدید هر گونه خطری برای خود

و فقط به بهای کثیف شدن لباس‌هایم، آن کودک را نجات دهم. بسیاری از ما انجام چنین کاری را، نه تنها پسندیده بلکه، اخلاقاً واجب می‌دانیم». (Singer, 2007: 506)

۴.۵. رخدادهای ناخوشایند عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه در مقابل رخداد ناخوشایندی

عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه

بنا بر آنچه تاکنون گفته شد، انجام رخداد ناخوشایند ناآگاهانه فعلاً از گستره محدودیت‌های اخلاقی خارج می‌شود، اما ظاهراً همه این رخدادهای ناخوشایند از یک جنس نیستند و نمی‌توان همه آنها را در یک مقوله گنجانده. مثلاً دو مورد زیر را در نظر بگیرید:

الف. زیر گرفتن عابر پیاده به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که راننده پیش از آغاز سفر آن را بررسی کرده است و به درستی آن مطمئن بوده است.

ب. زیر گرفتن عابر پیاده به علت خرابی سیستم ترمز خودرو؛ در حالی که راننده پیش از آغاز سفر آن را بررسی نکرده است.

واضح است زشتی رخداد ناخوشایند در مثال (ب) از مثال (الف) بیشتر است. بنابراین، ظاهراً، قید دیگری نیز باید بر انجام رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه افزوده شود تا بتوان بر اساس آن این دو نوع رخداد ناخوشایند را از هم جدا کرد. من، در اینجا نیز، برای به دست آوردن آن قید از روش استقرایی استفاده کردم و با برشمردن رخدادهای ناخوشایند ناآگاهانه به مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف آنها دست یافتیم. به نظر من، مابه‌الاشتراک این دو رخداد ناخوشایند با هم و مابه‌الامتياز آن دو نسبت به رخداد ناخوشایند آگاهانه آن است که در هر دو فاعل نمی‌تواند وقوع رخداد ناخوشایند را با احتمال بالایی پیش‌بینی کند. اما آنچه باعث تمایز این دو رخداد ناخوشایند از هم می‌شود آن است که فاعل در مثال (ب) هیچ تلاشی برای پیش‌بینی عوارض تصمیم خود و پیش‌گیری از پدید آمدن رخدادهای ناخوشایند احتمالی انجام نداده است. بنابراین، ظاهراً افزودن قیود «سهل‌انگارانه» و «غیرسهل‌انگارانه» می‌تواند باعث تمایز بین این دو نوع رخداد ناخوشایند، اعمال محدودیت بر انجام رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه و خروج انجام رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه از حوزه محدودیت شود. با وجود این، ظاهراً افزودن تمایز سهل‌انگارانه/غیرسهل‌انگارانه به اجازه رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه، به طور معناداری، دارای بار اخلاقی نیست و داوری‌های جاقفاده اخلاقی ما، با وجود اینکه اجازه رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه «سهل‌انگارانه» را از اجازه رخداد ناخوشایند عینی ناآگاهانه «غیرسهل‌انگارانه» نارواتر می‌دانند، هیچ یک از آن دو را مشمول حوزه محدودیت نمی‌دانند.

نتیجه گیری

مدل ترکیبی جدید، مدل رایج مبتنی بر تمایز انجام/اجازه را در برخی از موارد در مقابل شهود می‌داند و برای دفاع از تمایزهای مربوط به رخداد ناخوشایند و پاسخ به قرائت حداکثرگرا از پیام‌گرایی می‌کوشد، با افزودن پاره‌ای از قیود، مدل رایج را به گونه‌ای صیقل دهد که بتواند در مقابل انتقادهای شهودمحور پیام‌گرایان حداکثرگرا بایستد. به همین منظور، سه مؤلفه اخلاقی به مدل رایج می‌افزاید. از این سه مؤلفه، یک مؤلفه راجع به قابل است و دو مؤلفه راجع به فاعل. مؤلفه قابل محور با عنوان تمایز عینی/ذهنی و دو مؤلفه فاعل محور با عنوان تمایزهای آگاهانه/ناآگاهانه (و شقوق مختلف آن) و سهل‌انگارانه/غیرسهل‌انگارانه مطرح می‌شوند. جدول زیر فصول ممیز و مشترک مدل ترکیبی جدید را با مدل رایج نشان می‌دهد:



<p>فصل مشترک مدل ترکیبی جدید با مدل رایج درباره انجام رخدادهای ناخوشایند (موارد ناروای انجام رخدادهای ناخوشایند و مشمول حوزه محدودیت در مدل ترکیبی جدید)</p>	<p>فصل متمایز مدل ترکیبی جدید با مدل رایج درباره انجام رخدادهای ناخوشایند (موارد روای انجام رخدادهای ناخوشایند و مشمول حوزه انتخاب در مدل ترکیبی جدید)</p>
<p>۱. انجام عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه ۲. انجام ذهنی آگاهانه عامدانه ۳. انجام ذهنی آگاهانه غیرعامدانه علی ۴. انجام ذهنی آگاهانه غیرعامدانه عارضی ۵. انجام ذهنی ناآگاهانه سهل‌انگارانه ۶. انجام ذهنی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه</p>	<p>۱. انجام عینی آگاهانه عامدانه ۲. انجام عینی آگاهانه غیرعامدانه علی ۳. انجام عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی ۴. انجام عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه</p>
<p>فصل مشترک مدل ترکیبی جدید با مدل رایج درباره اجازه رخدادهای ناخوشایند (موارد ناروای اجازه رخدادهای ناخوشایند و مشمول حوزه محدودیت در مدل ترکیبی جدید)</p>	<p>فصل متمایز مدل ترکیبی جدید با مدل رایج درباره اجازه رخدادهای ناخوشایند (موارد روای اجازه رخدادهای ناخوشایند و مشمول حوزه انتخاب در مدل ترکیبی جدید)</p>
<p>۱. اجازه عینی آگاهانه عامدانه ۲. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه علی ۳. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی؛ مشروط به پرهیزینه نبودن عدم اجازه</p>	<p>۱. اجازه عینی آگاهانه غیرعامدانه عارضی؛ مشروط به پرهیزینه بودن عدم اجازه^{۱۶} ۲. اجازه ذهنی آگاهانه عامدانه ۳. اجازه ذهنی آگاهانه غیرعامدانه علی ۴. اجازه ذهنی غیرعامدانه عارضی ۵. اجازه عینی ناآگاهانه سهل‌انگارانه ۶. اجازه عینی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه ۷. اجازه ذهنی ناآگاهانه سهل‌انگارانه ۸. اجازه ذهنی ناآگاهانه غیرسهل‌انگارانه</p>

همان‌طور که در جدول بالا نشان داده شده است، در مدل ترکیبی جدید، برخلاف مدل رایج، انجام رخدادهای ناخوشایند، به تنهایی، مشمول حوزه محدودیت نخواهد بود. شرط لازم برای ورود انجام یک رخداد ناخوشایند به حوزه محدودیت عینی بودن آن است. اما این شرط فقط شرط لازم است؛ نه کافی. انجام رخدادهای ناخوشایند عینی همواره برای ورود به حوزه محدودیت نیازمند یکی از این شروط دوگانه است: آگاهانه بودن + عامدانه بودن؛ یا آگاهانه بودن + غیرعامدانه علی بودن؛ یا آگاهانه بودن + غیرعامدانه عارضی بودن؛ یا ناآگاهانه بودن + سهل‌انگارانه بودن.

علاوه بر این، در مدل ترکیبی جدید، اجازه رخداد ناخوشایند نیز، برخلاف مدل رایج، در همه موارد روا نیست و برای خروج از حوزه محدودیت نیازمند یکی از این شروط است: ذهنی بودن؛ یا ناآگاهانه بودن؛ یا عینی بودن + آگاهانه بودن + غیرعامدانه عارضی بودن + پرهزینه بودن عدم اجازه. اجازه رخداد ناخوشایند عینی آگاهانه، اگر عامدانه و یا غیرعامدانه علی باشد ناروا و اگر غیرعامدانه عارضی باشد نیز، مشروط به آنکه عدم اجازه چندان برای فاعل پرهزینه و فوق طاقت او نباشد، ناروا خواهد بود.

مدل رایج فقط از دو نوع رخداد ناخوشایند (انجام رخداد ناخوشایند و اجازه رخداد ناخوشایند) سخن می‌گوید، اما مدل ترکیبی جدید، با واکاوی شهادهای اخلاقی ما، به جای دو نوع رخداد ناخوشایند، بیست نوع رخداد ناخوشایند را مطرح می‌کند؛ که از این بیست نوع، ده نوع گونه‌های مختلف انجام رخداد ناخوشایند هستند و ده نوع گونه‌های مختلف اجازه رخداد ناخوشایند. بنا بر شهادهای اخلاقی ما، چهار گونه از «انجام» های ده‌گانه مدل جدید، از لحاظ اخلاقی، ناروا و شش گونه از آنها روا هستند. به علاوه، هفت گونه از «اجازه» های ده‌گانه مدل جدید، از لحاظ اخلاقی، روا و دو گونه نیز ناروایند. ضمناً یک گونه از «اجازه» های ده‌گانه مدل جدید، مشروط بر پرهزینه و فوق طاقت بودن عدم اجازه برای فاعل، روا و مشروط بر پرهزینه و فوق طاقت نبودن عدم اجازه برای فاعل نارواست.

این مدل، بیش از آنکه هنجاری، دستوری و یا توصیه‌ای باشد، تبیینی و توصیفی است و بیش از آنکه اخلاقی باشد معرفت‌شناختی است. این مدل ترکیبی توصیفی معرفت‌شناختی، تصویری بسیار واضح‌تر و دقیق‌تر از گونه‌های مختلف رخداد ناخوشایند و داوری شهودی ما درباره روایی یا ناروایی اخلاقی هر یک از آنها ارائه می‌کند. هدف اصلی من در این مقاله ارائه مدلی بود که تا آنجا که ممکن است از گزند حملات شهودمحور پیامدگرایان حداکثرگرا - که می‌کوشند، با ارائه مثال‌های متعارض با شهود، مدل رایج مبتنی بر دوگانه انجام/اجازه را به چالش کشند و ناکارآمد جلوه دهند - در امان باشد. اگر واقعاً نتوان مثال‌های زیادی ارائه کرد که در آنها موارد روا و ناروای انجام و اجازه رخداد ناخوشایند در این مدل، از لحاظ شهودی، به چالش کشیده شوند، کارنامه طرح این مدل کامیاب خواهد بود. در نتیجه، گام بعدی آن است که از ستون‌هایی که سقف شهادهای اخلاقیمان بر آن استوار است دفاع کنیم.

فهرست منابع

۱. بیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۰). *مرزهای اخلاق*، تهران: نشر نی.
2. Bennett, J. (1967). "Acting and Refraining," *Analysis*. 28 (1): 30-31.
3. ————— (1981). "Morality and Consequences" In: S. McMurrin (ed.), *The Tanner Lectures on Human Values. II*. Salt Lake City: University of Utah Press, pp. 47-116.
4. ————— (1993). "Negation and Abstention: Two Theories of Allowing" *Ethics*, 104 (1): 75-96.
5. ————— (1995). *The Act Itself*, Oxford: Clarendon Press.
6. Broad, C. D. (1930). *Five Types of Ethical Theory*, New York: Harcourt, Brace and Co.
7. Callahan, D. (1989). "Killing and Allowing to Die" in: *The Hastings Center Report*, 19: 5-6.
8. Donagan, A. (1977). *The Theory of Morality*, Chicago: Chicago University Press.
9. Foot, P. (1978). *Virtues and Vices and Other Essays in Moral Philosophy*, Berkeley: University of California Press.
10. ————— (1984). "Killing and Letting Die" In: B. Steinbock and A. Norcross (Eds.). *Killing and Letting Die*, New York: Fordham University Press, pp. 280-89.
11. Freeman, S. (2007). *Rawls*, London: Routledge.
12. Frey, R. G. (2000). "Act-Utilitarianism," In: Hugh LaFollette (ed.), *The Blackwell Guide to Ethical Theor.* Oxford: Blackwell, pp. 165-82.
13. Hanser, M. (1999). "Killing, Letting Die and Preventing People from Being Saved," *Utilitas*. 11 (3): 277-95.
14. Howard-Snyder, F. (2002). "Doing vs. Allowing Harm" *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (2002 Edition)*, Edward N. Zalta (Ed.). URL = <<http://plato.stanford.edu/entries/doing-allowing/>>.
15. Kagan, S. (1988). "The Additive Fallacy," *Ethics*. 99 (1): 5-31.
16. ————— (1998). *Normative Ethics*, Boulder: Westview Press.
17. Kamm, F. M. (1983). "Killing and Letting Die: Methodological and Substantive Issues," *Pacific Philosophical Quarterly*, 64: 297-312.
18. ————— (1993). *Morality and Mortality*, Vol. 1. Oxford: Oxford University Press.
19. ————— (2000). "Nonconsequentialism," In: H. LaFollette (ed.), *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, Oxford: Blackwell, pp. 205-69.
20. Malm, H. (1992). "In Defense of the Contrast Strategy," In: John Martin Fischer and Mark Ravizza (eds.), *Ethics: Problems and Principles*, Fort Worth: Harcourt. Brace, Jovanovich, pp. 272-77.
21. McMahan, J. (1993). "Killing, Letting Die, and Withdrawing Aid," *Ethics*, 103 (2): 250-79.
22. ————— (2002). *The Ethics of Killing: Problems at the Margins of Life*. Oxford: Oxford University Press.
23. Nozick, R. (1974). *Anarchy, State, and Utopia*, Oxford: Blackwell.

24. Quinn, W. S. (1989). "Actions, Intentions, and Consequences: The Doctrine of Double Effect," *The Philosophical Review*, 98 (3): 287–312.
25. Rachels, J. (1975). "Active and Passive Euthanasia," In: B. Steinbock and A. Norcross (Eds.), *Killing and Letting Die*, New York: Fordham University Press, pp. 112-19.
26. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
27. ————— (2001). *Justice as Fairness: A Restatement*, Erin Kelley (ed.). Cambridge, MA: Harvard University Press.
28. Rickless, S. C. (1997). "The Doctrine of Doing and Allowing," *The Philosophical Review*, 106 (4): 555–75.
29. Shafer-Landau, R. (2007). "Introduction to Part VIII," In: Russ Shafer-Landau (ed.), *Ethical Theory*, Oxford: Blackwell, 453-56.
30. Singer, P. (1972/2007). "Famine, Affluence and Morality" in: Ethical Theory In Russ Shafer-Landau (ed.), *Ethical Theory*, Oxford: Blackwell, pp. 505-12.
31. Tooley, M. (1972). "Abortion and Infanticide," In: *Philosophy and Public Affairs*, 2 (1): 37-65.
32. Unger, P. (1996). *Living High and Letting Die: Our Illusion of Innocence*, Oxford: Oxford University Press.

پی‌نوشت‌ها

۱. به گمان من، بهترین معادل فارسی برای واژه انگلیسی "harm"، «رخداد ناخوشایند» است. من، پیش‌تر در مقالات و کتابی با عنوان *مرزهای اخلاق* (بیک‌حرفه، ۱۳۹۰) که درباره یکی از موضوعات مرتبط با این موضوع نوشته‌ام، این واژه انگلیسی را به «ایذا» ترجمه کرده‌ام. اینک، با توجه به بازخوردهای مختلف دانشجویان و اساتید محترم، گمان می‌کنم که واژه «ایذا» از یک سو ثقیل و نامتعارف است و از سوی دیگر، در انتقال معنا، رهن. مخاطب فارسی‌زبان، اصولاً «ایذا» را از لحاظ اخلاقی ناروا می‌داند، حال آنکه "harm" ضرورتاً از لحاظ اخلاقی ناروا نیست و یکی از نزاع‌های اصلی فیلسوفان جدید اخلاق بر سر موارد مختلف روایی و ناروایی اخلاقی "harm" است. به عبارت دیگر، در فلسفه اخلاق پاره‌ای از "harm"ها از لحاظ اخلاقی روایتی نیستند. نکته مهم در معنای واژه "harm"، به وجود آمدن رخداد یا حالتی ناخوشایند، برای شخص یا اشخاصی است که تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. با این توضیح، گمان می‌کنم «رخداد ناخوشایند»، در مقام مقایسه با واژه‌هایی مانند «ایذا»، «اضرار»، «اذیت» و «آزار»، معادل بهتری برای واژه انگلیسی "harm" است.
۲. فلاسفه‌ای که برای توجیه ادعاهای هنجاری و ارزش‌گذارانه خود، فارغ از شخصیت فاعل، سراغ خود فعل می‌روند، غالباً، دو گونه‌اند: گروهی بر آن‌اند که عمل درست عملی است که از یک نگاه بی‌طرف، که به علایق و سلایق همه وزن واحدی می‌دهد، بهترین نتیجه کلی را به بار آورد و درستی و نادرستی افعال را تنها بر اساس خوبی و بدی نتایجشان می‌سنجند. (Frey, 2000: 165) این گروه، که پیش‌تر غایت‌گرا نامیده می‌شدند و امروزه پیامدگرا نامیده می‌شوند، یا پیامدهای ناشی از یک فعل خاص را، که به وسیله یک فرد خاص و در موقعیتی خاص انجام شده، ملاک داوری خود قرار می‌دهند و در هر موقعیت خاص فعلی را اخلاقی می‌دانند که در مقایسه با افعال دیگر بهترین نتایج کلی را به بار آورد و یا قوانین اجتماعی خاصی را ملاک داوری خود قرار می‌دهند که عمل بر طبق آنها بهترین نتایج کلی را به بار آورد. گروه نخست پیامدگرایان عمل‌نگر (act-consequentialists) نامیده می‌شوند و گروه دوم پیامدگرایان قاعده‌نگر (rule-consequentialists). (Shafer-Ladau, 2007: 453) از سوی دیگر، گروهی نیز معتقدند خوبی

- و بدی پیامدهای اعمال ما تنها ملاک برای داوری درباره آنها نیستند و آدمیان، فارغ از پیامدهای برخی از اعمال، تقریباً در هیچ شرایطی مجاز به انجام آنها نیستند. این گروه که بر فی‌نفسه هدف بودن انسان و برخوردار بودن همیشگی او از برخی از حقوق تخطی‌ناپذیر تأکید می‌کنند، ناغایت‌گرا (non-teleologist)، ناپیامدگرا (non-consequentialist) یا وظیفه‌گرا نامیده می‌شوند. (Kamm, 2000: 205) البته تعاریف نسبتاً مشابه دیگری نیز برای پیامدگرایی یا غایت‌گرایی و ناپیامدگرایی یا وظیفه‌گرایی مطرح شده‌اند. مثلاً برود نظریه‌های وظیفه‌گرایانه را نظریه‌هایی می‌داند که بر اساس آنها همواره عمل X در شرایط خاصی، فارغ از پیامدهایش، درست یا نادرست است و نظریه‌های غایت‌گرایانه را نظریه‌هایی می‌داند که بر اساس آنها درستی یا نادرستی یک فعل همواره بر اساس پیامدهایی که خوب یا بد هستند تعیین می‌شود. (Broad, 1930: 206-7) با وجود این، من، با مقایسه این تعاریف مختلف، تعریف فری از پیامدگرایی و تعریف کم از ناپیامدگرایی را، به دلیل استفاده از قیود خاصی و تأکید بر ویژگی‌های خاصی، دقیق‌تر می‌دانم و به همین دلیل از این دو تعریف استفاده می‌کنم.
۳. منظور از فاعل، در این مقاله، کسی است که یا با کُش خود - یعنی با انجام دادن کاری به طور مثبت و ایجابی (positive) - باعث پدید آمدن رخدادی می‌شود و یا با هلیش خود - یعنی با اجازه دادن و جلوگیری نکردن به طور سلبی و غیرایجابی (negative) - باعث پدید آمدن رخدادی می‌شود.
۴. سینگر (Singer, 1972)، کیگن (Kagan, 1989) و انگر (Unger, 1996) از بارزترین پیامدگرایان حداکثرگرا هستند.
۵. مدل ترکیبی جدید، مدلی کنش‌نگر است - نه منش‌نگر - و به دنبال تعیین کف اخلاق است - نه سقف آرمانی آن. نظریه اخلاقی‌ای که بر طبق آن گستره گسترده‌ای از اعمال آدمیان غیراخلاقی باشد، آن‌قدر پرمطالبه و طاقت‌فرسا خواهد بود که دیگر کردار غیراخلاقی زشتی‌اش را از دست خواهد داد و چنین نظریه‌ای سرانجام به جامعه‌ای غیراخلاقی منجر خواهد شد. بنابراین، ظاهراً گزینه بهتر آن است که از یک سو از شمول اخلاق بکاهیم و از سوی دیگر بر لزوم رفتار بر طبق مقتضیات اخلاق و ناروایی عمل غیراخلاقی بیفزاییم. البته آدمیان - در زندگی فردی - و جامعه - در مرحله بعدی - می‌توانند به سقف آرمانی اخلاق نزدیک‌تر شوند و تا آنجا که می‌توانند بر «نباید»های خود بیفزایند.
۶. داوری‌های جافتاده داوری‌هایی‌اند که «ما بیشترین اطمینان را به آنها داریم». (Rawls, 1971: 19) مثلاً این داوری اخلاقی که «برده‌داری، نژادپرستی و شکنجه، غیراخلاقی، ناعادلانه و ناروایند» یک داوری جافتاده اخلاقی است. رالز، در *عالمات به مثابه انصاف*، این جمله لینکلن را که «اگر برده‌داری نادرست نباشد، آنگاه دیگر نمی‌توان از نادرستی هیچ چیز سخن گفت» مثال خوبی برای داوری‌های جافتاده آدمیان می‌داند. (Rawls, 2001: 29) از نظر رالز، «این داوری‌ها ... نقاط ثابتی‌اند که ما معتقدیم هر گونه تعریفی از عدالت باید با آنها سازگار باشد». (Rawls, 1971: 20) بنابراین، همان‌طور که فریمن می‌گوید، «رالز داوری‌های جافتاده ما را «یافته‌ها» می‌داند که اصول [اخلاقی] تا آنجا که ممکن است باید با آنها سازگار باشند». (Freeman, 2007: 31) این داوری‌ها را، از لحاظ کلیت، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته نخست داوری‌های اخلاقی جزئی‌اند؛ مثلاً، این داوری که «شخص الف کار نادرستی در حق شخص ب انجام داد» و یا (به طور کلی‌تر) این داوری که «اقدام دولت آمریکا در زندانی کردن غیرآمریکاییانی که فقط به آنها مظنون است و آنها را در هیچ دادگاه صالحه‌ای محاکمه نکرده است نادرست است». در مرحله بعدی، داوری‌های انتزاعی‌تری قرار دارند که شامل (و نه محدود به) قواعد و اصول اخلاقی‌ای می‌شوند که از مقبولیت عام برخوردارند؛ مثلاً «انسان‌ها باید به وعده خود وفا کنند»، «برده‌داری نادرست است» و غیره. مرحله سوم شامل انتزاعی‌ترین ملاحظات و اصول اخلاقی‌ای می‌شود که در توجیه قواعد اخلاقی به کار گرفته می‌شوند. در این مرحله می‌توان به تعمیم‌های کلی‌ای مانند «با همه باید به یک نحو برخورد کرد» اشاره کرد. (Ibid.: 32)

۷. البته، به گمان من، رالز در تبیین‌های نخستین خود، تعادل اندیشه‌ورزانه را جای‌گزینی برای شهودگرایی فلسفی می‌دانست، اما در آثار متأخرش تبیین جدید و معتدل‌تری از آن ارائه کرد. در این بیان معتدل، تعادل اندیشه‌ورزانه لزوماً مخالف شهودگرایی عقلانی سیجویک و مور و دیگر دیدگاه‌های مبنایانه نیست.
۸. برخی از نظریه‌پردازان اخلاقی معاصر، که می‌کوشند شهودهای اخلاقی ما را به نحو نظام‌مندی تحلیل کنند، معتقدند تحلیل این شهودها به نوعی پرده‌برداری، رمزگشایی و کشف ساختار اخلاقی زیرین اصول اخلاقی ماست. برای مثال نک: (Kamm, 1993). واضح است که این روش هیچ پایانی ندارد و اتفاقاً این مزیت آن است - نه عیب آن - و باعث پویایی آن می‌شود - نه ایستایی آن. بنای سقف نظریه بر ستون داورهای جافتاده اخلاقی و ارائه اخلاقی استقرایی و تجربی، به علت استقرایی بودنش و مشکل عدم‌دسترسی به استقرای تام و عدم‌حجیت استقرای ناقص، همواره نیازمند نقد و تکامل است، اما بر خود نپسندیدم که از ترس افتادن در چاله اشتباه به چاه تعطیل نظریه و یا نظریه‌پردازی فارغ از داشته‌ها و خواسته‌های آدمیان فرو افتم. به علاوه، گمان می‌کنم آموزه‌های دینی، به سه دلیل، مؤید این روش‌اند، زیرا اولاً بنا بر قرائت اعتزالی و شیعی از اسلام، حسن و قبح امور ذاتی است و عقل در تشخیص آن مستقل است، ثانیاً آدمیان فطرتاً نیک‌خواه‌اند (بنابراین، تحلیل داورهای جافتاده و شهودهای اخلاقی آنها به معنای تحلیل اصول فطری آنهاست) و ثالثاً سقف تکلیف خداوند بر ستون وسیع آدمی بنا نهاده شده است (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) و به همین دلیل اخلاق نباید تکلیف مالا‌یطاق بر آنها تحمیل کند.
۹. حامیان این تغییر نام، مانند فوت (Foot, 1978: 26) و ریکلس (Rickless, 1997: 555)، بر آن‌اند که هر فعلی را که منجر به پدید آمدن رخداد ناخوشایندی می‌شود لزوماً نمی‌توان انجام رخداد ناخوشایند نامید و هر قصوری را نیز نمی‌توان لزوماً اجازه رخداد ناخوشایند دانست.
۱۰. این آثار، به دلیل اهمیتشان، بعداً بارها تجدید چاپ شده‌اند. در این مقاله، برای تسلط خواننده بر سیر تاریخی بحث و آگاهی او از تقدم و تأخر آراء، همواره به منبع اصلی، یعنی همان نخستین منبع، ارجاع داده می‌شود؛ هر چند ممکن است گاه منبعی که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته منبع تجدید چاپ شده باشد.
۱۱. مؤلفه اخلاقی، مؤلفه‌ای است که بر تصمیم‌گیری ما درباره روایی یا ناروایی اخلاقی یک فعل تأثیر می‌گذارد. در مقابل مؤلفه اخلاقی، مؤلفه نااخلاقی (non-moral) - و نه غیراخلاقی (immoral) - قرار دارد. مؤلفه نااخلاقی مؤلفه‌ای است که هیچ تأثیری بر تصمیم‌گیری ما درباره روایی یا ناروایی اخلاقی یک فعل ندارد. مثلاً فرض کنید من، هنگام برگشتن از دانشگاه، کسی را می‌بینم که دستش را روی قلبش گذاشته و از درد به خود می‌پیچد. حال از شما می‌پرسم که آیا در این موقعیت باید به او کمک کنم. شما، در پاسخ، ممکن است پرسش‌هایی را از من بپرسید. مثلاً «آیا او زن است یا مرد؟»، «آیا او زیباست یا زشت؟»، «آیا او سفیدپوست است یا رنگین‌پوست؟»، «آیا او تهرانی است یا شهرستانی؟»، «آیا او عینکی است یا غیرعینکی؟»، «آیا او کلاه به سر دارد یا خیر؟»، «آیا او ایرانی است یا غیرایرانی؟»، «آیا او چاق است یا لاغر؟» و ده‌ها پرسش دیگر از این دست. اما آیا پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند مؤلفه‌ای اخلاقی در اختیار ما قرار دهد که بر اساس آن بتوانیم تصمیم‌گیری کنیم؟ ظاهراً هیچ‌یک از این پرسش‌ها مؤلفه‌ای اخلاقی در اختیار ما قرار نمی‌دهند.
۱۲. ظاهراً در این مثال حق با ریچلز است، اما نتیجه‌ای که او کلاً (مشروط به یکسانی همه مؤلفه‌ها) درباره همه موارد کشتن و اجازه مردن دادن می‌گیرد مورد مناقشه است. شلی کیکن می‌گوید پیش‌فرض این مثال‌های دوگانه آن است که «اگر مؤلفه‌ای واقعاً دارای بار اخلاقی باشد، نگاه در همه مثال‌های دوگانه [مانند مثال ریچلز] اگر همه مؤلفه‌های دیگر در دو مثال یکی باشند و تنها تفاوت دو مثال فقط در همان مؤلفه باشد، نگاه داور ما درباره وضعیت آن دو مثال از لحاظ اخلاقی متفاوت خواهد بود». (Kagan, 1988: 12) علاوه بر این، او ادعا می‌کند که این امر مبتنی بر فرض جمعی (additive assumption) است. فرض جمعی دیدگاهی است که بر طبق آن «وضعیت [اخلاقی] یک فعل عبارت است از یک موازنه یا سرجمع خالص که خود حاصل جمع پیامدهای مثبت و منفی مؤلفه‌های فردی است». (Ibid.: 14) کیکن فرض جمعی را نمی‌پذیرد و آن را نقد می‌کند. انتقاد اصلی او آن است که می‌توان مثال دوگانه‌ای را مطرح کرد که دو جفت آن

دقیقاً مانند هم باشند و تنها تفاوتشان این باشد که در یکی قتل اتفاق می‌افتد و در دیگری قتل اتفاق نمی‌افتد و فقط فاعل به طور سلبی اجازه می‌دهد که فرد دیگری بمیرد. کیگن می‌گوید می‌توان مثال‌های زیادی از این دست مطرح کرد که در آنها قتل و کشتن، به طور شهودی، بسیار بدتر از اجازه مردن دادن است. بنابراین، اگر برای بررسی این تمایز فقط به مثال رجوع کنیم آنگاه، یا استنتاجمان در هر دو حالت معتبر خواهد بود - که این منجر به تناقض می‌شود، زیرا قتل و کشتن هم از اجازه مردن دادن بدتر خواهد بود و هم از آن بدتر نخواهد بود - و یا در هر دو حالت نامعتبر. به گمان من، کیگن در این نکته که «اگر مؤلفه‌ای واقعاً بار اخلاقی داشته باشد، آنگاه در همه مثال‌های دوگانه، اگر همه مؤلفه‌های دیگر در دو مثال یکی باشند و تنها تفاوت دو مثال فقط در همان مؤلفه باشد، داوری ما درباره وضعیت آن دو مثال از لحاظ اخلاقی متفاوت خواهد بود» بر حق است، اما نتیجه‌ای که از این استدلال می‌گیرد - یعنی زیر سؤال بردن راهبرد تقابلی و فرض جمعی و مخدوش کردن دو حوزه محدودیت و انتخاب - نادرست است. اشکال اصلی تمایز انجام/اجازه عدم تقسیم‌بندی دقیق آن است. این اشکال کیگن، که این دو تمایز به تنهایی نمی‌توانند صایب باشند، درست است؛ یعنی صرف انجام رخداد ناخوشایند گواه ناروایی اخلاقی آن نیست و صرف اجازه رخداد ناخوشایند گواه روایی اخلاقی آن نیست. با وجود این، با افزودن مؤلفه‌های اخلاقی دیگری می‌توان هم به اشکال کیگن پاسخ گفت و هم از اعمال حوزه محدودیت و اهدای حوزه انتخاب به فاعل دفاع کرد. مثلاً اگر عینی بودن رخداد ناخوشایند، آگاهانه بودن رخداد ناخوشایند و عامدانه بودن آن را به انجام آن بیفزاییم دیگر به سختی می‌توان مثال خلاف شهودی برای آن ارائه کرد. برای آشنایی بیشتر با مثال‌های کلاسیکی که تمایز انجام/اجازه را به چالش می‌کشند نک: (Singer, 1972)، (Tooley, 1972)، (Kagan, 1989) و (Unger, 1996) و برای مطالعه مقاله‌ای انتقادی در پاسخ به ادعای کیگن نک: (Malm, 1992).

۱۳. برای کاستن از دشواری فهم مدل ترکیبی جدید، شماره‌گذاری از عدد ۱ آغاز می‌شود.
۱۴. در همه موارد بیست‌گانه فوق، تمام تلاشم معطوف به طرح مثال‌های انضمامی و ملموس بود و مشتاقانه چشم‌به‌راه طرح مثال‌های ملموس‌تر از جانب خوانندگان فرهیخته این مقاله هستم.
۱۵. در تعریف رایج، اگر پیامدهای رخدادی ناخوشایند هم مطلوب فاعل باشند آن رخداد عامدانه محسوب می‌شود.
۱۶. ناپیامدگرایان درباره این نوع رخداد ناخوشایند غالباً دو نظر دارند. عده زیادی از آنها، که می‌توان آنها را ناپیامدگرایان اعتدال‌گرا نامید، اجازه رخداد ناخوشایند را مشروط به پرهزینه بودن عدم اجازه برای فاعل روا و مشروط به پرهزینه نبودن آن ناروا می‌دانند. با وجود این، برخی از ناپیامدگرایان، که می‌توان آنها را ناپیامدگرایان حد‌اقل‌گرا نامید، اجازه رخداد ناخوشایند را، فارغ از پرهزینه بودن/نبودن عدم‌اجازه در همه موارد روا می‌دانند. برای آشنایی با نظر نخست نک: (Kamm, 2000) و برای آشنایی با نظر دوم نک: (Nozick, 1974).